



شکستن پوسته؛ مقدمه فهمیدن واقعیت

عباس عیدی

پذیرفت که همه آدم‌ها تا حدی در این زمینه خصوصیت محافظه‌کارانه و حتی لجوجانه دارند و بر درک خود از واقعیت اصرار می کنند، حتی اگر شواهدی دل ببر غلط بودن آن درک ارائه شود. این خصوصیت اگر در حد اندکی باشد، چندان هم منفی نیست، مثل نمک می‌ماند که مقداری از آن برای طعم غذا خوب است، اما وقتی زیاد شود، هم غذا را از دهان می‌اندازد و هم تشنگی بعدی را ایجاد می‌کند. گفتم مقدار کم آن بد نیست، زیرا در غیاب این خصلت ممکن است افراد خیلی سریع تغییر موضع دهند و این بی‌ثباتی نیز خود مشکل آفرین است. اما اینکه چرا عده‌ای بیش از حد و به شکل مسخرهای چشم خود را بر واقعیات می‌بندند و همواره می‌گویند ان‌شاءالله گریه است، و بدتر از آن اینکه سگ را گریه معرفی می‌کنند، موضوع مناسبی برای تحلیل و بررسی است.

مدتی پیش کتاب «خانه دایی یوسف» و پیش از آن کتاب «جانی سرد همسایه» را می‌خواندم که اولی خاطرات یکی از اعضای چریک‌های فدایی خلق و دومی خاطرات یکی از اعضای حزب توده در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی از حضور در اتحاد جماهیر شوروی است. اعضای چریک‌های فدایی پس از ضرباتی که حزب توده در ابتدای دهه ۱۳۴۰ خود، از کشور خارج شدند و به اتحاد جماهیر شوروی رفتند و عمدتاً در جمهوری‌های آسیایی و شهر تاشکند مستقر شدند.

آنان پیش از رفتن تصور می‌کردند در حال پا گذاشتن بر بهشت روی زمین و جامعه آرمانی سوسیالیستی هستند، اما وقتی به آنجا رفتند برخی از آنان از همان ابتدا متوجه شدند اینجا چیزی کمتر از جهنم ندارد، از وضع بد اقتصادی گرفته تا ظلم و ستم و دروغ و بی‌ایقایی و حتی رفتارهای متقلبانه به وفور یافت می‌شود. برای درک واقعیت ماجرا خاطراتی در کتاب نقل شده که جالب است. یکی از مردم آنجا از یکی از این چریک‌ها می‌پرسد آیا در ایران خر هم وجود دارد، که در واقع این سوال ناشی از بی‌اطلاعی مغرط مردم آنجا از سایر ملل بود. طرف ایرانی هم از روی عصیانیت جواب می‌دهد که وجود داشت، آخرین موردش من بوم‌دم که به اینجا آمدم.

واقعیات بدبختی و مشهود در اتحاد شوروی چنان بود که اگر هر کس ذره‌ای صداقت داشت و بی‌طرف بود قوری متوجه می‌شد که چه گداندی را به سوسیالیسم آرمانی به مردم خودشان و جهان قالب کرده‌اند، و به همین دلیل تعدادی از این افراد متوجه این وضع و حقیقت شدند، اما مطابق نوشته‌های این کتاب بخش قابل توجهی از آنان در برابر این واقعیت مقاومت می‌کردند و حاضر نبودند بپذیرند این جامعه فرسایشیده و فاسد است، و عیبیت‌های اینکه با حاکم‌تر توان چشم را بر واقعیت می‌بستند و برداشت‌های منتقدان را رد می‌کردند و لذا از مرحله‌ای به بعد، منتقدان متوجه شدند امکان بحث و گفت‌وگو با این جماعت را ندارند؛ جماعتی که ماست سفید را سیاه می‌نامد و برای آن استدلال هم می‌کند.

این افراد چنان در پوسته ایدئولوژی و ذهنیت پیش‌ساخته خود زندانی می‌شوند که هیچ‌گاه نمی‌توانند یا حاضر نیستند واقعیات را ببینند، و این وضع همچنان ادامه دارد، تا وقتی که عاملی سبب شکستن این پوسته شود، و پوسته سخت مذکور از آنان جدا شود. این عامل ممکن است یک مساله شخصی یا یک تغییر اجتماعی مهم باشد. به این افراد نباید فشار آورد که واقعیت را درک کنند، زیرا هر گونه فشاری ممکن است با مقاومت منفی مواجه شود و نتیجه مگسوس شدن. این افراد و گروه‌ها، پیش‌فرض‌هایی دارند که با واقعیت و واقعیت‌ها از منظر این پیش‌فرض‌ها شکل می‌گیرد و چه‌سبا این پیش‌فرض‌ها را قابل بحث و گفت‌وگو هم ندانند، و فقط پس از رسیدن به بن‌بست و مواجه شدن با یک وضعیت حاد است که آنان مجبور می‌شوند این پیش‌فرض‌ها را کنار بگذارند، و هنگامی که این پیش‌فرض‌ها را مردود کردند، دنیا در برابر آنان جلوه و رنگ دیگری پیدا خواهد کرد، و در برخی از موارد ممکن است برای جبران گذشته بیش از حد هم بی‌تابی کنند. مواردی از این نوع را ما هم دیده و تجربه کرده‌ایم. در هر دو طرف ماجرا چنین مصادیقی هستند.

در یک طرف کسانی هستند که کماکان با پیش‌فرض‌های غلط خود می‌تازند و می‌کوشند واقعیت را به رنگ دلخواه خود تعریف کنند، و سیاه را سفید جلوه دهند و برعکس. آنان اسیر ذهنیت‌های بسته‌ای‌اند که پوسته‌ای سفت و سخت قرار دارد و دنیا را از پشت این پوسته‌های غیرمنطقی و ایدئولوژیک می‌بینند و هویت تاریخی و منافع ملی خود را در چارچوب آن تعریف می‌کنند و در طرف دیگر هم کسانی هستند که در شرایط خاصی با یک وضعیت حاد مواجه شدند و پیش‌فرض‌های آنان فرو ریخت و دنیا و واقعیت به یکباره برای آنان به رنگ دیگری درآمد. برخی از آنان این نگاه را علی‌کرده‌اند و جبران گذشته را می‌کنند اما برخی دیگر در خود فرو رفته‌اند؛ وضعیت حادی که می‌توانست یک مساله شخصی یا مساله عمومی باشد، روند برخی جوامع به گونه‌ای هر آن ایستن حوادتی است که هر کدام می‌تواند پوسته‌های اینچینی را بشکند و ذهنیت پنهان‌شده درون آن را با واقعیت عریان مواجه و خرد کند. برای رسیدن به این نقطه فقط می‌توان مدتی را تامل کرد.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آراژتین، خیابان زاگوس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۵۸۷۵ - شماره: ۸۸۶۷۷۴۹۹
توزیع: شرکت ناوآران جهان رسانه ایرسا - تلفن: ۸۸۸۲۳۲۹۰
شماره فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۷- ۶۶۸۲۳۲۴۶



سال پنجم شماره پیاپی ۱۰۲۴ شماره ۱۰۰ دوره جدید شنبه ۹ مرداد ۱۳۸۹ ۱۹ شعبان ۱۴۲۱ ۳۱ جولای ۲۰۱۰

آخر

یاد: بهمن محمص، از مهم‌ترین هنرمندان معاصر ایران در گذشت

همیشه جدی و بسیار تنها

آیدین آغداشلو
بهمن محمص قطعاً از مهم‌ترین هنرمندان معاصر ایران بود. معاصر به معنای هنرمندان بزرگی که در طول ۶۰ سال گذشته در ایران کار کرده‌اند. او شخص جامع‌الطرافی بود. همان‌قدر در نقاشی مهم بود که در مجسمه‌سازی، در ادبیات و در نمایش. بنابراین نگاه به بهمن محمص باید نگاه جامع‌تری باشد که بتوانیم روح حقیقی او را درک کنیم. او شاگرد حبیب محمدی نقاش گیلانی بود اما در ادامه تحصیلاتش به ایجاد شخصی و حرفه‌ای

دست یافت که این ابعاد تا آخر عمرش باقی ماند. او توانست شکل

و قالبی مناسب برای جهان‌بینی خود بیابد و از آن بهره‌برد. جهان محمص جهان خاص بود که برای این نحوه و جهان‌بینی او نمی‌توان نظیری در نظر گرفت. او مجسمه‌ساز جهانی هم بود. او از پیشگامان و پیشازنان نسل مجسمه‌سازان معاصر- یعنی نسل کوشایی که در ۴۰ سال گذشته کار کرده‌اند- بود. محمص با آثار خود آغاز تازایی برای مجسمه‌سازی ایران فراهم کرد. او همان نقاشی‌های خود، همان موجودات غریبی و غمگین و گمشده را به شکل مجسمه‌های کوچک و بزرگ در آورد. مثل پرندهمایی که معلوم نبود در کنار ساحل منتظر چه هستند. آنها به نوعی جان خود را از دست داده بودند و معلوم نبود در انتظار چه هستند. مجسمه‌های او از اندازه‌های بسیار کوچک تا اندازه‌های بسیار بزرگ ساخته و با برنز ریخته‌گری می‌شدند. محمص در کنار عشق و دلبستگی همیشگی‌اش به هنرهای تجسمی به ادبیات هم دلبستگی عمیق داشت. تعدادی کتاب خواندن و لذت‌بخش توسط او ترجمه شد و چند نمایش را پیش از انقلاب کارگردانی کرد. او صاحب جهان‌بینی بود و در اداهای فرمالیستی گرفتار نشد. محمص هنرمندی همیشه جدی و بسیار تنها بود. این تنهایی را هم در آثار او می‌توان تشخیص داد و هم در یک عمر او که بیشتر به آمد و شد گذشت؛ آمد و شد میان ایران و ایتالیا. بعد از انقلاب او کمتر به ایران آمد اما در هنر معاصر ایران جایگاه برجسته و معتبری دارد؛ جایگاهی که با کار زیاد، شعور و نبوغ به دست آمده است. شاید محمص به دلیل اثرآوار بودن یا عدم حضور دائمی‌اش در ایران به اندازه‌ای که باید، شناخته نشد. البته او همیشه هنرمند محبوب و قابل احترام هنرمندان و فرهیختگان بود اما این مجال را

نیافت که مردم به مفهوم گسترده آثار او را بشناسند و درک کنند. خصلت‌های فردی او و فکر دائمی‌اش که در مواجهه با اینچنین حقاقت به عنوان سپر دائمی‌اش بود عدم حضور و انزوایش را بیشتر می‌کرد. محمص حماقت و ابتئال را تحمل نمی‌کرد و می‌گریخت؛ یا به درون خود یا به جای دیگری. بهمن محمص نقاشی کاملاً لمس خواهد کرد.

بهمن محمص، هنرمند ایرانی، در حال کار بر روی مجسمه‌ای.

بهمن محمص، هنرمند ایرانی، در حال کار بر روی مجسمه‌ای.

آخرین پیشنهاد: خاطرات سال ۶۶ هاشمی‌فرستجانی

خواندن بین خطوط

صادق زیباکلام
این روزها مشغول بررسی و نقد کتاب خاطرات سال ۱۳۴۶ آقای هاشمی‌فرستجانی هستم. من وقتی این کتاب را مطالعه می‌کردم، آن اصطلاح انگلیسی را به یاد می‌آوردم که متضمن مفهوم «خواندن بین خطوط» است. گفتم شاید من هم می‌دانید بین خطوط یک متن به لحاظ فیزیکی چیزی نوشته نشده که قابل خواندن باشد اما این اصطلاح بیان‌کننده یک واقعیت است که در برخی نوشته‌ها و متون، ناگفته‌های بسیار

نویسنده به هر دلیل نتوانسته یا نخواسته به بیان مستقیم آنها بپردازد و این خواننده است که باید بتواند با هوشیاری خود، این ناگفته‌ها را از بین سطور کشف کند. یکی از نکاتی که به نظر من در این خاطرات قابل توجه بود، مساله حلقه و آغاز حلقه منظم به ایران بود که اتفاقاً کم‌کم در آستانه سالروز این واقعه قرار داریم. می‌دانید که آقای هاشمی از مقطعی به بعد، مسوول اداره جنگ شدند و مرحوم امام خمینی(ره) به دلیل اعتمادی که به شخص ایشان گذاشتند، جانشینی فرماندهی کل قوا را به ایشان‌ه هاشمی‌فرستجانی تفویض کردند. اما وقتی ما با این کتاب مواجه می‌شویم، باید بگوییم دست‌کم بخشی از انتظارات ما از آن برآورده نمی‌شود. یعنی گاهی ما می‌بینیم ایشان به جلساتی اشاره می‌کنند که با فرماندهان ارتش، سرداران سپاه، مدیران و مسوولان نظام داشته‌اند و در مواردی تا پاسی از شب به طول انجامیده، اما نتیجه حاصل‌شده از آن در کتاب منعکس نشده و این خواننده است که باید به کمک اطلاعات آن دوره خود بتواند تا حدودی نتایج آن جلسات را حدس بزند. از نگاه بسیار جالب دیگر این خاطرات کشتار زوار ایرانی در مراسم حج است که در تظاهراتی که حجاج ایرانی سامان داده بودند، شمار زیادی از هموطنان ما توسط نیروهای سعودی شهید یا مجروح می‌شوند و عده‌ای از آنان

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای بوکر ۲۰۱۰ راه

پیدا کردند. راه یافتن به این لیست حتی اگر به لیست سه نامزد نهایی و برنده اصلی هم نرسد، برای هر یک از این ۱۳ نام شانس است بزرگ که به زودی به فروش چند برابر برای کتاب‌هایشان منتهی می‌شود و راه یافتن به لیست جایز ادبی دیگر را آسان‌تر می‌کند. امسال رندوم هاوز با چند کتاب در این فهرست با بیش از آتالنتیک که دو کتاب دریافت‌به در این فهرست دارد، رقابت می‌کند. ناشران معتبر دیگری چون فالر، پیکادور و بلومزبری نیز هر یک با یک کتاب در این فهرست حضور دارند. «آندرو موش» ملک‌الشعراي پیشین بریتانیا و رئیس هیئت‌خاوران امسال درباره این فهرست گفت: «این ۱۳ نام، به خاطر اثرگذاری‌شان به این لیست راه یافته‌اند و آثار پیشین مولفان نقشی در این انتخاب ندارد. آنها به گستره جغرافیایی و نگارهای هایشان در جهان معاصر پرداخته‌ان. این داستان‌ها، داستان‌هایی بسیار قوی، جذاب و آشنایند و در طیفی بسیار وسیع و تاریخی هستند.» با این حال نقدها و نظرسنجی‌ها حاکی از این است که شانس دو نویسنده ایراندی که امسال به این لیست راه یافته‌اند، بیش از بقیه نویسندگان حاضر در این لیست است؛ «لما دونو» با رمان «اتاق» که موضوعی جنایی دارد و «پل سواری» با کتاب «هرگاهی



سال پنجم شماره پیاپی ۱۰۲۴ شماره ۱۰۰ دوره جدید شنبه ۹ مرداد ۱۳۸۹ ۱۹ شعبان ۱۴۲۱ ۳۱ جولای ۲۰۱۰

آخر

یاد: بهمن محمص، از مهم‌ترین هنرمندان معاصر ایران در گذشت

همیشه جدی و بسیار تنها

آیدین آغداشلو
بهمن محمص وجه نمادینی از تنها شدن ذهن، روح و زندگی او از خلاصه می‌کرد. نوعی که زندگی کرده بود و افکار خاص او طبیعتاً چنین حاصلی می‌داد؛ حاصلی غریب، در جاهایی خشن و جاهایی بسیار تنها. آدم‌ها، حیوانات و اشیای او انگار در یک‌انتظار طولانی در حال گدندیدن و متورم شدن هستند و پوسته خارجی همه اینها شبیه هم است. جهان بسیار متفاوت محمص که بازگو‌کننده مفهوم درونی او بود نمی‌توانست مورد تقلید قرار

گیرد، هر چند تاثیر او را در برخی کارهای نقاشان معاصر دیدیم؛ از کارهای قدیمی‌تر برپونه اعتمادی تا کارهای بهمن دادخواه و چند تن دیگر. از سوی دیگر او هیچ‌گاه تعلیم نداد و جایی را برای آموزش انتخاب نکرد، پس تاثير مستقیم او در کارهای هنرمندان سال‌های بعد چندان زیاد نیست. او به عرصه آثراش علاقه داشت. هر چند نمایشگاهی از او در طول ۴۰ سال گذشته به یاد نمی‌آورم اما او چند مجسمه عالی برای نمایشی عموم ساخت؛ مجسمه کشتی‌گیری که در کیش نصب شد یا مجسمه بندبازی که هیچ وقت نصب نشد. مجسمه بندباز او مجسمه عظیمی بود؛ از برنز که راه رفتن مردی را روی یک بند باریک نشان می‌داد و قرار بود در ارتفاع نصب شود و هیچ وقت نصب نشد یا مجسمه‌ای که از او جلوی تئاتر شهر نصب شد و چند مجسمه دیگر. بخ با این مجسمه‌ها چندان رفتار خوبی نشد و مجسمه‌های او مهجور ماندند. من نمی‌دانم این مجسمه‌ها الان کجا نگهداری می‌شوند یا آیا اصلان نگهداری می‌شوند؟ شاید رفتار و تندخویی‌های هر از گاه او نوعی فاصله میان مخاطب و هنرمندی با این

جهان‌بینی، افکار، نبوغ و استعداد می‌شاسم. او اهل فرمالیسم‌هازی، شوخی‌های گذرا و جدی نگرفتن بود و هنرمندی بسیار جدی بود و حرفی جدی‌داشت که همین حرف جدی را با جدیت تمام و بازگو کرد. جامعه ما هر چند حضور دائمی او را لمس نکرده است اما حتماً عدم حضور او را

بهمن محمص، هنرمند ایرانی، در حال کار بر روی مجسمه‌ای.

بهمن محمص، هنرمند ایرانی، در حال کار بر روی مجسمه‌ای.

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

زمان زیادی است که به حضور بی‌روقت سینمای ایران در مجامع بین‌المللی عادت کرده‌ام. چند سالی است که جایزه نگرفتن و غیبت فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های جهانی از چیز عادی تلقی می‌کنیم. کنار گذاشته شدن سینمای ایران از سینما پیشر و آسیا اگر چند وجه داشته باشد، یکی از مهم‌ترین وجوه آن نداشتن تلقی روشنی از روی حضور و تداوم آن در عرصه بین‌المللی از

سوی مدیران سینمایی است. بدون شک نمی‌توان از چشمه خلاقت سینماگران توقع خلق شاهکار داشت، اما می‌توان با دقت و تمرکز بیشتر روی دلایل ناکامی، آرام‌آرام دوباره به صحنه بازگشت؛ اتفاقی که در شرایط فعلی سینمای ایران، بروز آن قابل درک نیست. بنیاد سینمایی فارابی در حالی که در بخش بین‌الملل و ارتباطات سینمایی سابقه‌ای به اندازه تاریخ سینمای بعد از انقلاب دارد، هیچ تحرکی از خود نشان نمی‌دهد. این عرصه و سینمای ایران زمینه‌های فیلم‌ها را برایان و موفقیت فیلم‌های ایرانی برپایان مهم است، چرا برایش کاری نمی‌کنیم. منظور از کار آسیب‌شناسی دقیق و عملی در گام اول و سپس حرکت به سوی نقطه مورد نظر است. مساله‌ها و مشکلات این روزها برای گریز از پاسخ و شانه خالی کردن از زیر بار مسوولیت همه به سراغ سیاست می‌روند و با انواع جملات کلیشه‌ای سوال‌کننده را به اغراض سیاسی منتهر می‌کنند. اینکه جشنواره‌ها پدیده‌های سیاسی هستند و بنابراین حضور در بخش‌های گوناگون می‌سببند و از تعداد با تعداد آدم‌های باربط و بی‌ربطی که به عنوان مسافر راهی جشنواره‌ها بود نیز داستان همین بود. از سوی دیگر، مگر ما با

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

یاد خالق «بازمانده» گرامی داشته شد
مراسم سالگرد درگذشت زنده‌یاد سیف‌الله داد پنجشنبه، هفتم مردادماه، با حضور اهالی سینما، دوستان و همکاران این کارگردان برگزار شد. بهمن فرمان‌آرا، ابوالحسن دادوی، منوچهر حمدی، علیرضا رئیسیان، سیدمحمد بهشتی، عزیزالله حمیدنژاد، علیرضا شجاع نوری، عبدالله اسفندیاری، محمدحسین حقیقی، دکتر خسرو نشان رئیس سابق اداره کل تئاتر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، حبیب‌اللهپاری، رضا رستگار، محمدعلی حسین‌نژاد، دکتر سیدصفدر حسینی وزیر اقتصاد دولت خاتمی، جعفر صناعی مقدم، اکبر سقفی، ایرج پور، سیدرضا هاشمی، محمدحسین فرح‌چرخ، علی روث‌نیت، سیداحمد میرعلایی و محمدرضا جعفری‌جلوه از حاضران در این مراسم بودند.

تهران : آذان ظهر:۱۱:۱۳ آذان مغرب ۲۰:۲۰ آذان صبح فردا ۴:۳۵ طلوع آفتاب ۶:۱۲



سیدعلی میرفتاح
mirfattah@yahoo.com

توی ساختار سیاسی ما عروسی‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند. اصلاً فهم روابط فامیلی در میان مدیران به فهم بهتر و

تحلیل مستدل‌تر جریان‌های سیاسی کمک می‌کند. تردیدی نیست که اغلب این نوع از علم رجال، در خبرها و شنیده‌ها و سینما، به خانه‌نکی (یا به قول مردم «خاله‌نکی») تبدیل می‌شود. شما هم لابد دیده‌اید که چطور یکباره عکس فلان عروسی را بزرگ می‌کنند و از روی ظاهر، شروع به رفتارشناسی و نشانه‌شناسی می‌کنند. فقط عروسی نیست، خرد هم مراسم عزا هم نشانی از روابط فامیلی مدیران دارد که خود را به شکل رفتار سیاسی نشان می‌دهد. این توجه مبالغه‌آمیز به عزراها و عروسی‌ها به حدی است که به قول دوستی ناچاریم برای تحلیل بعضی حرف‌ها و رفتارها دوبرین به دست بگیریم و ددوت‌شده، یا نشده به عروسی‌ها

و متحس‌ها بروسم و از طیف‌های مختلف متضاد که دور میزی گرد هم آمده‌اند عکس بگیریم و با خیالپر دازی، یا به کمک داده‌های غیررسمی، روی تصاویر صامت، صداگذاری کنیم و پنهانسی‌ها مرمعر که بگیریم. ظاهراً توی مملکت ما وظیفه پاپارازی‌ها به بعضی گردانندگان سایت‌ها و حتی خبرگزاری‌ها محول شده. این کار، خوب یا بد، مبتذل یا مفید، عالمانه یا عوامانه، نه فقط جریان دارد، بلکه جذابیت پیدا و پنهانسی‌ها مرمعر که بگیریم. ظاهراً توی مملکت ما جایگاه ویژه‌ای پیدا کند. هیچ بعید نیست که در آینده، این پاپارازی‌بازی به تلویزیون هم راه یابد و در بعضی بخش‌های خبری، خبرنگاران سیری هم در جشن‌ها و عزاهای خانوادگی داشته باشند. چیزی که می‌گویم مبالغه‌آمیز است، اما حقیقتی است که رواج یافته و از سیاست داخلی به سیاست خارجی هم کشانده شده. حالا فقط توی عروسی‌ها نباید به دنبال اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران بود، بلکه باید به دنبال استبدادان جاهانی نیز گشت که به گنجاه‌دعوت می‌شوند و به گجاه‌دعوت نمی‌شوند. در یکی از خبرگزاری‌های رسمی خودسان برای خبری توجهام را جلب کرد. با اینکه توی این استون جابجای نفس کشیدن خودم هم کم است، معذکل، همچون موضوع به قدری است که چند سطر از خبر را عیناً رونویسی کنم: «لخوری اواملا از دعوت نشدن به عروسی دختر کلینتون: باراک اواملا رئیس‌جمهوری امریکا به مراسم ازدواج دختر هیلاری و بیل کلینتون که طی روزهای آینده در بخش شمالی نیویارک می‌گشت دعوت نشده است.»

اواملا یا بیان این مطلب به برنامه «دیدگاه» شبکه تلویزیونی ABC گفت: «هم فکر می‌کنم هیلاری و بیل خواستار این مراسم را تنها برای دخترشان چلسی و همسر آینده‌اش نگارند. وی که روز گذشته برای ضبط یکی از قسمت‌های این برنامه به استودیو این شبکه رفته بود، در پاسخ به این سوال که در عروسی چلسی حضور خواهد داشت یا نه، اظهار داشت: شما که نمی‌خواهید خود رئیس‌جمهور را در یک عروسی ببینید؟ رئیس‌جمهوری امریکا با بیان اینکه احساس مهمان و شرکت‌کنندگان در این مراسم قابل درک است، خطاب به آنان افزود: متأسفم، اما شما نیز احتمالاً به مراسم ازدواج شانشا یا مایلا (دختران اواملا) دعوت نخواهید شد.»

شما از کجای این خبر بوی دلخوری می‌شنوید؟ اواملا، دشمن یا دوست، این چه خبری است که به تحلیل بهمن‌ها از شرایط حاضر کمک می‌کند. یک نگاهی به توضیح خودمان در عرصه بین‌المللی بیندازید و بعد ببینید آیا واقعاً جایی برای این گونه خاله‌ن‌بازی‌ها هست؟ جالب اینجاست که خبرگزاری محترم ایران اینکه جذابیت خبر خود را با لایبرد مجبور به جعل تیتیر هم شده و به خبر خرش رنگ و روی یک غیبت زبانه فامیلی داده است. جعل خبر چیز جدیدی نیست. جعل تیتیر هم نه‌تنها تازگی ندارد که اتفاقاً این روزها مد شده و هر کس هر تیتیر را که بخواهد به هر متنی می‌چسباند. اینجا خیلی مهم نیست، مهم به نظرم خانه‌نکی است که از سیاست داخلی شروع شده و دارد به سیاست خارجی ما سرایت پیدا می‌کند. از روی عروسی‌های داخلی، معمولاً تحلیل می‌کنند و بر مبنای تحلیل عمل می‌کنند و راهکار نشان می‌دهند. بر مبنای عروسی چلسی کلینتون، چگونه می‌خواهیم و نقشه‌های شوم علیه مملکت را خشتی کنیم؟

نگاه آخر

ادای دین تلویزیون به «فریدون کله»

یک گزارش نوسالزیک

مصطفی محمودی

پنجشنبه‌شب گذشته، اخبار ساعت ۲۲ شبکه سوم سیما گزارش جالبی را به موضوع قهوه‌خانه‌ها و زوال و نابودی این مکان‌های اجتماعی مهم دیروز و سدهای پاتوق‌های رفت‌وآیندین امروز روی آنتن فرستاد و در لابه‌لای گزارش‌ها هم «احمد محیط‌طباطبایی» ناظرین اطلاعات بسیار خوبی از چگونگی شکل‌گیری قهوه‌خانه‌ها مخصوصاً در شهرهای بزرگی همچون تهران بیان کرد. و بخشی از دلایل به فراموشی سپرده شد و به حاشیه رفتن این مکان‌ها را که زمانی برای خودش پاتوقی فرهنگی، اجتماعی، ارتباطی، اقتصادی و سیاسی بود، برشمرد. اما نکته قابل توجه و تامل‌برانگیز در این گزارش، پخش قسمت‌هایی از فیلم رزبای «کندو» ساخته زنده‌یاد «فریدون کله» در لابه‌لای گزارش بود (و البته فقط سکانس‌های مختلفی که در قهوه‌خانه می‌گذشت). این مساله مهم چند نکته را به همراه داشت: اول اینکه آرشپو غنای از فیلم‌ها ارزشمند سینمای ایران در قیل از انقلاب هنوز در صدا و سیما موجود است و امپدولریم به خوبی حفظ و حراست‌شود. دوم اینکه احتمالاً فیلم و سندی تصویری از قهوه‌خانه‌های تهران قدیم در آرشپو وجود نداشته که مجبور شدانند از سکانس‌های قهوه‌خانه «کندو» استفاده کنند و سوم اینکه ثابت می‌شود فریدون کله در کندو تصویر بسیار دقیق و صحیحی از قهوه‌خانه‌های تهران در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ ارائه داده که صدا و سیما پذیرفته از این بخش‌ها در گزارش خود استفاده کند از اینکه این گزارش در بخش‌های گسترش سایر شبکه‌ها هم پخش شد یا نه، خبر ندارم و مهم هم نیست. آنچه اهمیت دارد ادای دین قهوه‌خانه‌ای صدا و سیما، خواستی یا ناخواسته به یکی از فیلمسازان قدیم و ارزشمند کشورمان است که هیچ‌گاه مورد قضاوت و نقد و صالبتیه آثراش همچنان پس از گذشت بیش از سه دهه، طراوت و تازگی خود را حفظ کرده‌اند. همین قدر که دوستان صدا و سیماای در این گزارش ما را به سال‌های دور بردند و خاطره «ی و آقا حسینی» را برپایان زنده کردند جای بسیاس دارد. **نام کاراکترهای دو شخصیت اصلی فیلم در «کندو»**

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰

نویسنده خوش‌اقبال به لیست نامزدهای جایزه بوکر سال ۲۰۱۰